

دورسالة از آقامحمدبید آبادی

در

سیر وسلوک

از آقا محمد بید آبادی عارف و حکیم بزرگ دومین نیمه قرن دوازدهم
چندین اثر به فارسی و عربی در دست است که از آن جمله :

۱- کتابی در تفسیر به عربی که نسخه اصل آن به خط شکسته زیبای
او - در ۱۹۸ برگ به شکل «بیاض» - در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
مضبوط است (نسخه شماره ۱۸۵۴) . او این بیاض را برای «مباحثه تفسیر»
خود فراهم آورده و مطالب آن را از تفسیر نیشابوری برگزیده و آن را در
۱۴ شهر رجب المرجب سنه ۱۱۸۳ به پایان آورده است (فهرست دانشگاه ۸:
۴۴۸). درس تفسیر او در مدرسه حکیم اصفهان بوده است (تذکره العارفين
قسائی : ص ۱۰۴).

۲- رساله توحید به فارسی که نسخه‌ای از آن ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه مجلس به شماره ۳۲۶۰ (فهرست مجلس ۱۰ : ۸۶۰) و نسخه ای دیگر در دانشگاه - ۶۳۵ الهیات - در پنجاه برگ (فهرست کتابخانه دانشکده الهیات ۳۶:۱ و فهرست منزوی ۲: ۱۱۰۲) هست و آقای منوچهر شهریاری آن را بر اساس همین دو نسخه برای چاپ آماده می‌کنند. بنظر میرسد رساله میدا و معاد مجموعه ۲۴۲۶ مجلس (نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه ۵: ۱۷۹) نیز نسخه‌ای دیگر از همین رساله باشد.

۳- رساله «حسن و دل» به فارسی. نسخه در مجلس (نسخه‌های خطی ۵: ۱۷۹) در پنجاه و سه برگ.

۴- رساله‌ای در سیر و سلوک در پاسخ میرزای قمی صاحب قوانین به عربی که نسخه‌ای از آن ضمن مجموعه شماره ۹۷/۱ ج دانشگاه ادبیات در دانشگاه (فهرست ادبیات ۱: ۱۶۵) و نسخه‌ای دیگر در نجف (ذریعه ۱۲: ۲۸۳) و دیگری در سامرا (دائرة المعارف جواهر کلام، حرف ب، ص ۳۶۴) بوده است.

۵- رساله‌ای دیگر در سیر و سلوک به فارسی، و آن نامه‌ای است که او در پاسخ سید حسین قزوینی از بزرگان ققهاء هم عصر خویش، نگارنده معارج الاحکام در دوازده مجلد و مستقصی الاجتهاد و اللثالی الثمینة و در الثمین - مجموعه چهل رساله - و چندین کتاب دیگر (شرح حال در خاتمه مستدرک: ۳۸۴ و روضات: ۱۹۹-۲۰۰ چاپ اول و ۳۶۵/۲ - ۳۶۷ چاپ جدید و اعیان الشیعه ۵: ۴۷۰ و طبقات اعلام الشیعه به نقل کتاب زندگانی وحید بهبهانی: ۱۹۸ - ۲۰۰ و ریحانة الادب ۳: ۲۹۲ - ۲۹۳ و الاسناد المصنفی ۸: و ذریعه ۳: ۸۵۲ و ۱۳: ۱۸ و ۲۱: ۲۵۸ - ۲۵۹ و ۲۱: ۱۷۸ - ۱۸۰ و مکارم الآثار ۲: ۳۳۹ - ۳۴۱ و جز اینها) نوشته و نسخه‌های آن در مجلس (فهرست ۱۰: ۸۵۸) و دانشگاه (فهرست ۱۲: ۲۷۷۰) و قم (ذریعه ۱۲: ۲۸۳) و کتابخانه خوانساری نجف (جواهر کلام، ب: ۳۶۴) و کتابخانه

امیرالمؤمنین - ع - همانجا (فهرست منزوی ۲ : ۱۲۰۹) هست .
نسخه شماره ۸۰ کتابخانه امیرالمؤمنین - ع - نجف نیز که در فهرست
منزوی (۲ : ۱۵۵۳) به نام پند نامه بیدآبادی یاد شده است باید همین پاسخ
نامه باشد چنان که در نسخه دانشگاه هم آن را «همتیه» نام داده‌اند .

۶ - رساله ای در طریق تخلیه و تحلیه و آداب سلوک که نسخه آن
ضمن مجموعه شماره ۳۷۸۳ دانشگاه - پس از پاسخ سید حسین قزوینی -
موجود است .

فتح‌الله بن محمد رضا حسینی مرعشی شوشتری در گذشته ۱۲۸۸ در کتاب
مفرح الروح و مفتاح الفتوح از مجموعه‌ای به خط «قدوة العارفين مرحوم
آقا محمد بیدآبادی» نقل و استفاده نموده است (فهرست آقای روضاتی :
۳۸۲) .

او «حواشی بسیار بر کتب حکما و علما نوشته و بعضی نوشته‌جات ارشاد
و هدایت و موعظه مریدین و کاملین از وی نزد اهل سلوک» در اصفهان بوده
است . (تذکره القبور گزی : ۸۱) . از این مراسلات و مکاتیب و پاسخ‌نامه‌ها
در روضات نیز (۷ : ۱۲۴) چاپ جدید) به نقل از «منیة المرئاد من جملة نفاة
الاجتهاد» میرزا محمد اخباری یاد شده و نمونه‌ای نقل گردیده است .

آقا محمد بیدآبادی فرزند ملا محمد رفیع ، پدر او از فضلاء کیلان
بوده که از آنجا به اصفهان مهاجرت نموده و فرزندش در همان شهر به دنیا
آمده است .

او نزد چندین تن از دانشمندان بزرگ اصفهان از جمله آخوند ملا
اسماعیل خاجوئی و میرزا محمد تقی الماسی درس خوانده و خود شاگردان

میرزی پرورش داده که مشهورترین آنان ملا علی نوری در گذشته ۱۲۴۶ و حاجی محمدابراهیم کلیاسی در گذشته ۱۲۶۱ بوده اند.

او چنان که دیدیم درس تفسیر هم می گفته و نماز جمعه را چون بسیاری از محققان فقهاء شیعه واجب عینی می دانسته و خود آنرا در قریه ای از بلوک ماریین اصفهان به پا می داشته است. پس به جز حکمت الهی در پاره ای از «علوم نقلی» نیز صاحب نظر بوده است.

در سال ۱۱۹۷ یا آغاز ۱۱۹۸ در گذشته و در تخت پولاد اصفهان نزدیک قبر پدر خود به خاک رفته است. گویا به اقتضای ملامحسن فیض - حکیم و عارف و فقیه بزرگ قرن یازدهم - وصیت نموده بوده که بر قبرش بنائی نکنند لیکن در این قرن چهارطاقی بر آن ساخته اند.

شرح حال وی به اجمال و تفصیل در چندین مأخذ آمده که نام برخی از آنها در پایین صفحه دیده می شود (۱)

- ۱- * روضات الجنات: ۶۵۲ چاپ اول و ۱۲۲: ۱۲۴- چاپ جدید.
- * اعیان الشیعه ۴۵: ۳۲۱.
- * تذکرة القبور گزی: ۷۹-۸۱.
- * ریحانة الادب: ۱: ۱۹۴.
- * دائرة المعارف جواهر کلام ، ب: ۳۶۴ و ح: ۱۴۶.
- * مکرم الاثار ۱: ۶۶-۷۰.
- * البدر التمام : ۹۳-۱۰.
- * ذریعه ۱۲: ۲۸۳.
- * قوائد الرضویه : ۶۱۸-۶۱۹.
- * طرائق الحقائق ۳: ۹۸.
- * تذکرة العارفين : ۱۰۴.
- * رجال اصفهان مهدوی: ۴۸۳.

در اینجا دو رساله کوتاه از بیدآبادی در سیر و سلوک دیده می‌شود .
 یکی از این دو پاسخ او به سید حسین قزوینی و دومین فصلی است که در آداب
 تخلیه و تخلیه نوشته و دانسته شد که نسخه آن ضمن مجموعه شماره ۳۷۸۳
 در دانشگاه هست. این هر دو بر اساس متن منقول در همان مجموعه - و در مورد
 نخست یا تکرارستن به نسخه مجلس - به چاپ میرسد . امید است مجموعه کامل آثار
 بازمانده از بیدآبادی به زودی در دسترس اهل فضل قرار گیرد .

مدرسی طباطبائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا اخی و حبیبی ، ان كنت عبد الله فارفع همتك و وكل اليه امر ما يهملك . تا توانی همت خود را عالی نما ، لان المرء يطير بهيمته كما يطير الطير بجناحيه .

غلام همت آتم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگت تعلق پذیرد آزاد است

*

هر چه در این راه نشانت دهند

گر بشتابی به از آنت دهند

یعنی به تأملات صحیحه و کثرت ذکر مرگ خانه دل را از فکر غیر خالی کن. يك دل داری بس است يك دوست تورا. اليس الله بكاف عبده؟ وما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه.

در دو عالم گر تو آگاهی از و

زو چه بد دیدی که در خواهی ازو

*

خدایا زاهد از تو حور می خواهد قصورش بین

به جنت می گریزد از درت یارب شعورش بین

ما عبدتك طمعا في جنتك ولا خوفاً من نارك بل وجدتك اهلاً لذلك فعبدتك .

دو عالم را به يك بار از دل شك

برون کردیم تا جای تو باشد

و تحصیل این کار به هوس نمی شود ، بلکه تا نکذری از هوس نمی شود .

ای الله ان یجری الامور الیاسماها ، والاسباب لایدمن اتصالها بمسبباتها .

ان الامور للظان لاتنال بالمنى ولاتدرک بالهوى . استعینوا فی کل صنعة باربایها

وأتوا البيوت من ابوابها ، فان التمنى بضاعة الهلكى .

آینه شو وصال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

چو مستعد نظر نیستی وصال مجو

که جام جم نکند سودقت بی بصری

باید اول از مرشد کل و هادی سبیل هدایت جست ، دست تولا بدامن
متابعت ائمه هدی علیهم السلام زده ، پشت پا برعلاق دنیا زنی و تحصیل عشق مولی
نمایی . قل الله ثم ذرهم .

عشق مولی کسی کم از لیلی بود

محو گشتن بهر او اولی بود

*

حاصل عشق همین بس که اسیر غم او

دل به جایی ندهد میل به جایی نکند

پس هموم خود را هم واحد ساخته ، به قدم جد و جهد تمام پای در
جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی نماید ، یعنی پیرامون حرام و مشتبیه
و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً به قدر مقدور نگردد تا طهارت
صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است و اثری از عبادت مترتب
شود و محض صورت نباشد . انما يتقبل الله من المتقين .

ولن تقبل نفقاتكم ان كنتم قوماً فاسقين .

وما منعه عن قبول صدقاتهم الا كونهم فاسقين .

لن يقبل عمل رجل عليه جلباب من حرام .

من اكل حراماً لن يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً .

ترك لقمة حرام أحب الى الله من ألفى ركة تطوعاً .

رد دائق من حرام يعدل سبعين حجة مبرورة .

و به تدریج حوصله فهم وسیع شود . و من يتق الله يجعل له فرقاناً . و اتقوا الله
یعلمکم الله . در این وقت دقیقه ای از وظایف طاعات مقرر و واجبه و مندوبه را فر و گذار
ننماید تا به مرور روح قدسی قوت گیرد :

نحن نؤيد روح القدس بالعمل الصالح . و الايمان بعضه من

و شرح صدری به هم رساند و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملکات نفسی تقویت یکدیگر نموده ، نور علی نور شود.

الطاعة تجر الطاعة

واحوال سابقه در اندک زمانی به مرتبه مقام (۱) رسد و ملکات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود. و عقاید حقه رسوخی کامل به هم رساند و ینابیع حکمت از چشمه دل به زبان جاری گردد و به کلی رواغیر حق بگرداند.

در این هنگام هر گاه از زمره سابقین باشد جذبه عنایت او را استقبال نموده ، خودی او را گرفته ، در عوض «مالا عین رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر» کرامت فرماید. و حقیقت «انک لاتهدی من احببت» و «ان الهدی هدی الله» را بینه مشاهده نماید. اذا اراد الله بعبده خیراً ففتح عین قلبه را مشاهده نموده و سالک مجذوب شود. (۲)

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار فاجذبنی بجزبه توصلنی الی فربک و اسلکنی فی مسالک اهل الجذب و خذ لنفسک من نفسی ما یصلحها .
جذبه من جذبات الرب توازی عمل الثقلین.

*

ز سودای کریمان هیچکس نقصان نمی بیند .

*

طالع اگر مدد کند دامش آورم به کف
ار بکشم زهی طرب و ز بکشد زهی شرف

*

ما بدان منزل عالی نتوانیم رسید
هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند

*

تا به دنیا فکر اسب وزین بود
بعد از اینت مرکب چوین بود

۱ - نسخه مجلس : مرتبه و مقامی

۲ - نسخه مجلس : به رأی العین ملاحظه نموده ، سالک طریق شود .

تا هبوب نسایم رحمت او را به کدام يك از جزایر خالادات بحرین
جمال و جلال که در خور استعداد و لایق حسن (۱) سعی او بود رساند. «ان الله
فی ایام دهر کم نجات ، الافتعروضوا لها ، مراتب و زیدن گیرد . ره منازل
سیر الی الله و مجاهدۀ فی سبیل الله است .

یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحاً
فملاقیه .

بعد از این «ان الذین جاهد و اقینالنه دینهم سبیلنا ، که ممبر سیر فی الله
است خواهد بود و ذکرش ضرور نیست بلکه مضراست .

در دیر می زدم من ز درون ندا بر آمد
تو برون درچه کردی که درون خانه آیی؟
به قمار خانه رفتم همه پاک باز دیدم

چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریایی (۲)
لان الایمان منازل و مراتب لو حملت علی صاحب الاثنین ثلثة یتقطع کما یتقطع
الییضة علی الضوء . رحم الله امرءاً عرف قدره ولم یتعدطوره .
تسو چه دانی زبان مرغان را

زبال جامع علوم از چون ندیدی شیخی سلیمان را
فخذما آیتک و کن من الشاکرین . و لئن شکرتم لازیدنکم .
با که گویم اندر این ره زنده کو
بهر آب زندگی پاینده کو

*

۱- دانشگاه : حسن طبیعی.

۲- این بیت تنها در نسخه مجلس آمده است.

آنچه من گفتم (۱) به قدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست

رحم الله امرأ سمع قولی و عمل فاهدی . به یقین بدان که به نحو
مذکور (۲) هر که شروع در سلوک نماید در هر مرحله که اجل موعود رسد در
زمره دومن یخرج من بینته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره
علی الله محشور شود.

گر مرد ره می رهت نمودم

و الله یقول الحق و یرحم السیبل .

آنچه حاضر (وقت ۳) بود به قلم آمد تا کرا به کار آید.

هر کس که ز شهر آشنایست

داند که متاع ما کجایست

جامی رهمدی به خدا غیر عشق نیست

گفتم . والسلام علی من اتبع الهدی .

ذوق (۴) این بنده ندانی به خدا تا نچشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مجلس : می گویم .

۲- مجلس : مزبور .

۳- تنها در نسخه دانشگاه .

۴- مجلس وقم (ذریعه ۱۲ : ۲۸۳) : زور .

(۲)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اما بعد :

بدان ای برادر عزیز که راه به سوی قرب حق تعالی جل شأنه منحصر است به دو چیز : تخلیه و تحلیه ، یعنی خالی کردن نفس ناطقه (که قلبش می گویند و روحش می نامند، و اختلاف اسماء به علت اختلاف مسمیات است از راه حیثیات - چنان که تفصیل این در کتب اهلش مسطور است) از آنچه او را مانع و حائل و باز دارد از توجه به خدا ، و مزین و محلی نمودن او به آنچه نفس را سبب توجه و قرب به حضرت حق می شود . پس هر گاه نفس مرید حق در خود دید میلی و رغبتی به سوی حق تعالی پس اول چیزی که بر او واجب است مراعات و تحصیل آن تخلیه است، و مقدم بر همه اسباب و مبادی آن توبه است از آنچه سابق بر آن بوده است و باک نداشتن از ملامت مردم ، و مراقب نفس باشد و یک چشم زدن از او غافل نشود و سعی و کوشش نماید، که از او معصیتی سر نزنند و هر گاه از روی غفلت و سهواز او معصیتی سر بزند همان ساعت تدارک آن نماید به توبه و انابه . اما به شرط آنکه اولاً شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی را تحصیل کرده باشد یعنی به این طریق که عالم شود به آنچه امر و نهی از شارع شده باشد و آن دو چیز است: اول علم به آنچه تعلق به افعال

جوارج دارد دوم آنچه تعلق به دل دارد از اوصاف جمیله و اخلاق رذیله . و علم اول به دو طور است یا به تقلید است یا به اجتهاد، و این را اهل تحقیق علم شریعت می نامند و علم به دوم را علم به طریقت می گویند که از ترتیب این دو مقدمه صغری و کبری نتیجه ای حاصل می شود که آن را حقیقت می خوانند ، یعنی معرفت کامل حسب قابلیت و استعداد او - به حقایق موجودات محصول اوست یا به نفس خودش خاصه من سایر الموجودات یا عارف شدن و رسیدن به قرب حضرت و اهب الحیات . و هر گاه قلباً توبه کرد و مصر بر فعل توبه و تدارك مافات منه شد نشانه توفیق الهی است و اذن دخول به درگاه حضرت شاهی است . پس در آن اوقات به جهت دفع وسوسه نفس و خطورات قلبیه که لازمه طبع بشری است مکرر مداومت برین ذکر کند:

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

و گمان حقیر بلکه یقین که يك اربعین تمام نشده که از برای نفس حالانی چند عارض میشود که ترقی و تفاوتی تمام نسبت به حال سابق نفسش دست گیر او خواهد گردید .

بعد از (۱) چند وقتی که اقلش يك اربعین باشد به این ذکر مداومت نماید :

لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین

هر گاه مراعات حال نفس بر آنچه مذکور شد مقارن به این ذکر گردید بی شبهه حالتی او را دست می دهد ، به شرط آن که مقارن گرداند این اوقات را به جوعی و سهری ، و مأکول و مشروب در ظاهر شبهه ناکه نباشد . و چون اربعین به این ذکر با مراقبه نفس بر او گذشت شروع نماید به ذکر

لا اله الا الله

با تذکر معنی آن به این طریق که در گفتن « لا اله » به زبان ،

از دل خیال غیر را بیرون و محو سازد و در گفتن «الاه الله»، توجه کلی قلباً به جانب حق نماید و به این طریق يك اربعین به سرآرد. با آن شرایط سابقه در این اربعین صفائی و نوری در دل او منکشف گردد که او را در بعضی اوقات از خود بی خود نماید. و بعد از این اربعین شب و روز مداومت نماید به ذکر

لااله الا هو، یا حی یا قیوم (۱)

تا يك اربعین. و درین اربعین او را یحتمل جنونی عارض شود به سبب مشاهده بعضی انوار تجلیات. و درین اربعین لازم است او را با جوع و سهروصمت و عزلت و اگر چه بی اختیار نفس به علت مشاهده بعضی از انوار صفات میل به عزلت و صمت می کند. و بعد از این يك اربعین دیگر مداومت نماید به ذکر:

الله

بی حرف ندا، و در این اربعین به قدر قابلیت و استعداد او فتح باب ملکوت در دل او می شود به حیثیتی که امور مخفیه بر او ظاهر و مکشوف گردد و چنان انوار صفات بر او قایض گردد که خودش در آن حال حیران خود باشد. و بعد از این اربعین مشغول (۲) مداومت نماید به ذکر:

یا هو، یا من هو لاهو الا هو

چنان مشغول شود که به غیر از فرایض و نوافل یومیه و اکل و شرب ضرورت به هیچ چیز دیگر متوجه نشود. و در این اربعین او را قنای از ملك و ملکوت حاصل شود به غیر از نفس خودش که خود را مشاهده نماید محیط بر ملك و ملکوت، و حق را محیط بر خود مشاهده کند بی کمی و کیفی، و خود را چون قطره ای محدودریای حقیقت مشاهده نماید. و بعد از این اربعین دیگر مداومت نماید به ذکر:

۱- کذا شاید: هو الحی القیوم.

۲- کذا،

یاهو

که در این اربعین فانی از خود گردد و در این حال عبد در میان نباشد ، شاهد و مشهود ذات معبود است ، و این جای لغزش اقدام است و در این مقام آواز

لمن الملك اليوم ؟

از او بر خیزد که خود گوید و خود شنود .

و بعد از این اربعینی دیگر مداومت نماید به ذکر :

یا الله یا هو

که از حالت محوبه صحرورد و بقای کلی در عین فنا او را حاصل

گردد و سرمعنی

العبودية جوهره کنهها الربوبية

بر او ظاهر و متکشف گردد. و در این مقام به مرتبه خلافت و مراد

حق تعالی از

انی جاعل فی الارض خلیفة

خواهد رسید و در این مرتبه سزاوار است که خلق را به خدا دعوت

کند و نائب عام بلکه خاص حجة الله علی الارض به اشاره غیبی آن حضرت خواهد بود .

و وصول به این مرتبه و ترقی در این مقامات موقوف است بر تکمیل هر مقامی به شرایط مقررده بامراعات امور جزئی متعلقه به آن مقام. و الا خواهد بر قدم اول به جا ماند (و)

انانیت و فرعونیت در نفس او شکوفه خواهد کرد (۱) .

اللهم وفق وسدد و قونفوسنا للترقی الیک یا لعنایات الخفیه و النفحات

القدسیه بحق محمد و آله سادات البریه .

این است مختصری از مطول و مجملی از مفصل در طریق سلوک راه

خدا .